

A Critical Review of *Islamic Potteries*

Morteza Ataei*

Abstract

Among the arts of the Islamic era, pottery is one of the most diverse and attractive arts, which has always been considered by archaeologists and Islamic art researchers. Therefore, many specialized books and catalogs have been published in various languages about this art and its introduction in a variety of ways, many of which have been compiled based on the works of a private collection or museum. The present paper seeks to review the translation of one of these books, which is actually a volume of a multi-volume collection dedicated to the introduction of Islamic artworks in Nasser Khalili collection. A careful review of the translation of the mentioned book, which has been published under the title of "Islamic Pottery", indicates that this work, despite its remarkable print quality and the fluency of the text in some parts, has some serious deficiencies and weaknesses in its translation and edition. From among the most significant weaknesses, serious and numerous problems in recording proper nouns, especially the geographical names and the names of ancient sites, the translator's unfamiliarity with the technical terms and vocabulary of Islamic pottery and art, errors and ambiguities in translation, and ultimately the editor's biased and erroneous explanations can be mentioned.

Keywords: Islamic Pottery, Islamic Art, Naser Khalili Collection, Islamic Archaeology, Mahnaz Haeri, Naser Pourpirar.

* Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Mazandaran, m.ataie@umz.ac.ir

Date received: 2020-02-08, Date of acceptance: 2020-07-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر ترجمه کتاب سفال اسلامی

مرتضی عطایی*

چکیده

در میان هنرهای دوران اسلامی سفال‌گری یکی از متنوع‌ترین و جذاب‌ترین هنرها به‌شمار می‌آید و همواره مورد توجه باستان‌شناسان و پژوهش‌گران هنر اسلامی قرار داشته است. از همین رو، کتاب‌های تخصصی و کاتالوگ‌های زیادی به زبان‌های مختلف درباره این هنر و معرفی انواع و شیوه‌های آن به چاپ رسیده است که بسیاری از آن‌ها براساس آثار مجموعه‌های خصوصی یا موزه‌ها تهیه و تنظیم شده‌اند. در نوشتار پیش‌رو ترجمه یکی از این کتاب‌ها بررسی و نقد می‌شود که در واقع یک جلد از مجموعه‌ای چندجلدی است که به معرفی آثار هنری اسلامی موجود در مجموعه ناصر خلیلی اختصاص یافته است. بررسی دقیق ترجمه کتاب، که با عنوان *سفال اسلامی* به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد که این اثر با وجود کیفیت ظاهری درخور توجه چاپ و روانی نسبی متن در برخی بخش‌ها، در زمینه ترجمه و ویرایش کاستی‌ها و ضعف‌هایی جدی دارد. از جمله مهم‌ترین این ضعف‌ها می‌توان به اشکال‌های جدی و پرتعداد در ضبط اسامی خاص، به‌ویژه نام‌های جغرافیایی و محوطه‌های باستانی، ناآشنایی مترجم با اصطلاحات و واژگان تخصصی سفال و هنر اسلامی، اشتباه‌ها و ابهام‌ها در ترجمه، و درنهایت، توضیح‌های جهت‌دار و پراشتباه ویراستار اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: سفال اسلامی، هنر اسلامی، مجموعه ناصر خلیلی، باستان‌شناسی اسلامی، مهناز حائری، ناصر پورپیرار.

* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، m.ataie@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۱. مقدمه

سفال دوران اسلامی از مهم‌ترین و قابل‌توجه‌ترین آثار موسوم به «هنر اسلامی» به‌شمار می‌آید. بر این اساس، برخلاف مورخان هنر غربی، که سفال‌گری و هنرهای مشابه را در مقایسه با هنرهای «باشکوه» چون معماری، نقاشی، و پیکرتراشی «کوچک» یا «تزئینی» می‌دانند، پژوهش‌گر هنر اسلامی درکنار معماری به‌صورت جدی به هنرهایی چون سفال‌گری توجه می‌کند (Blair and Bloom 2003). از طرفی، سفال دوران اسلامی از دیدگاه باستان‌شناسی نیز اهمیت فراوان دارد؛ چه آن‌که فارغ از مباحث فنی، تحولی، فرهنگی، و زیبایی‌شناختی سفال، گونه‌شناسی و تاریخ‌گذاری صحیح و دقیق سفالینه‌های اسلامی هم‌چون دیگر دوره‌ها در گاه‌نگاری لایه‌ها و محوطه‌های مختلف نقشی اساسی ایفا می‌کند. در چند دهه گذشته مطالعات آزمایشگاهی روی سفال‌های دوران اسلامی نیز جایگاهی درخور توجه یافت و روش‌های مختلف تجربی و آزمایشگاهی به‌منظور آگاهی از منشأ، مراکز تولید، ویژگی‌ها، و تحولات فنی گونه‌های مختلف سفالین دوران اسلامی به‌شکلی روزافزون به‌کار گرفته شد (برای نمونه، بنگرید به Mason 2004; Golombek et al. 1996; Priestman 2013؛ نیستانی و روحفر ۱۳۸۹). زیبایی، تنوع، و تعدد سفالینه‌های دوران اسلامی تا اندازه‌ای بود که عتیقه‌بازان و مجموعه‌داران آثار هنری را بر آن داشت تا به‌صورت گسترده این آثار را گردآوری کنند. بدین ترتیب، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی مجموعه‌های زیادی از سفال‌های اسلامی تهیه شد که برخی از آن‌ها دست‌مایه تهیه کاتالوگ‌ها یا کتاب‌های تخصصی سفال اسلامی قرار گرفت. این روند تا به امروز نیز ادامه دارد و مجموعه‌داران گاه با همکاری متخصصان و پژوهش‌گران باستان‌شناسی و هنر اسلامی اقلام سفالین موجود در مجموعه‌های نفیس خود را منتشر می‌کنند. کتاب *سفال اسلامی*، که نقد ترجمه آن موضوع این نوشتار است، در زمره چنین آثاری قرار می‌گیرد.

۲. معرفی کتاب

کتاب *سفال اسلامی*، که با عنوان «جلد هفتم از گزیده ده‌جلدی مجموعه هنر اسلامی گردآوری ناصر خلیلی» چاپ شده است، ترجمه‌ای است از کتاب *Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery* که جلد نهم (IX) از مجموعه «The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art» محسوب می‌شود. این جلد از مجموعه را ارنست جی. گروبه

(Ernst. J. Grube) با همکاری جمعی از دیگر پژوهش‌گران نگاشته است. از مجموع سیزده مقاله و یک پیوست کتاب، شش مقاله شامل «سفال‌های اموی و عباسی»، «سفال‌های خراسان»، «ظروف اسگرافیاتو»، «ظروف لعاب یک‌رنگ پیش از دوره سلجوقی»، «سفال‌های فاطمی»، و «سفال‌های خمیر سنگی دوره سلجوقی» را نویسنده اصلی، یعنی ارنست گروبه، نوشته است. دیگر بخش‌های کتاب نیز شامل مقاله‌های «سفال‌های لعاب سفید مات عباسی»، «سفال سامانی: گونه‌ها و شیوه‌ها»، «اسگرافیاتو: گونه‌ها و پراکندگی»، «سفال‌های خمیر سنگی دوره سلجوقی: گونه‌ها و شیوه‌ها»، و «ظروف بامیان و افغان» را پیتر مورگان (Peter Morgan)، مقاله «افق سامرا» را آلستر نورثج (Alastair Northege) و درک کنت (Derek Kennet)، و مقاله «ظروف زیبای ایوبیان سوریه» را کریستینا تونجینی (Cristina Tonghini) نگاشته‌اند. همچنین، پیوست ۲ کتاب اصلی را، که به ترجمه انگلیسی کتیبه‌های ظروف اختصاص دارد، منیژه بیانی (Manijeh Bayani) تنظیم کرده است.^۱ از آن‌جا که موضوع این مقاله نقد ترجمه کتاب است و نه اصل کتاب، فقط به این نکته بسنده می‌شود که این کتاب پیش از این چندین بار مورد بررسی و نقد قرار گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله‌های واتسون (Watson 1997) و سوچک (Soucek 2004- 2005)، و همچنین مقاله مفصل‌تر میسون (Mason 1997) اشاره کرد؛ نوشتاری که با قلمی تندتر این کتاب را نقد کرده است.

کتاب با ترجمه فرناز حائری و ویرایش فارسی ناصر پورپیرار در ۳۰۹ صفحه رنگی روغنی با قطع رحلی در سال ۱۳۸۴ در انتشارات کارنگ به چاپ رسیده است.

۳. نقد کتاب (نقد ترجمه)

۱.۳ نقد ویژگی‌های صوری اثر

چاپ کتاب از نظر ظاهری وضعیت مطلوبی دارد. قطع رحلی که با قطع چاپ اصلی هم‌خوانی دارد، فضایی مناسب را به‌منظور نمایش تصویرهای متعدد و باکیفیت کتاب فراهم آورده است. روی جلد سلفون و باکیفیت کتاب و بر زمینه سفید طرحی است که مربوط به رویه داخلی جلد چاپ اصلی کتاب است و تصویرهایی از چند سفال لعاب‌دار و نفیس مجموعه خلیلی را شامل می‌شود و طرح جلدی زیبا و جذاب برای مخاطب ایجاد کرده است. جنس تمامی صفحه‌های کتاب روغنی (گلاسه) مرغوب است و تمامی تصویرها با کیفیتی درخور توجه و نزدیک به چاپ اصلی کتاب ارائه شده‌اند. حروف چینی و

علامت‌گذاری کتاب گاه با اشکال‌هایی هم‌چون اشتباه‌های املائی و رعایت‌نکردن فاصله‌های صحیح علائم نگارشی و کلمات هم‌راه است، اما تعداد این خطاها به اندازه‌ای نیست که خواننده کتاب را با مشکلی جدی مواجه کند. در موارد زیادی جلدانویسی غیرلازم در نگارش انجام شده است و کلمات را از شکل معمول خود خارج کرده است که از آن جمله می‌توان به «پای‌دار» (گروه ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۹)، «به‌تر» (همان: ۱۷۶، ۱۸۹، و ۲۲۳)، و «بی‌هوده» (همان: ۱۵۳) به جای «پایدار»، «بهتر»، و «بیهوده» اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین ایرادهای صفحه‌آرایی ترجمه آن است که بسیاری از صفحه‌ها فاقد شماره‌اند و خواننده برای آگاهی از شماره صفحه گاهی باید چند صفحه پیشین یا پسین را تورق و شمارش کند تا به منظور برسد. برای نمونه، از صفحه ۱۷۵ تا صفحه ۱۸۲ فاقد شماره است.

۲.۳ نقد محتوایی ترجمه

۱.۲.۳ توضیح‌های جهت‌دار و اشتباه ویراستار

مشکلات جدی این چاپ فارسی از همان سطرهای نخستین مقدمه به قلم ویراستار ترجمه فارسی (ناصر پورپیرار) رخ می‌نمایند؛ جایی که او با درنظرداشتن پیش‌فرضی خیالین (ماجرای کشتار پوریم)، که در دیگر آثار او نیز پایه نظریاتی بی‌مایه شده است، پاراگراف‌هایی منتخب را از کتاب تحلیل کرده است و نتیجه‌گیری دل‌خواه را از آن‌ها به دست داده است. برای نمونه، آن‌جا که یکی از نویسندگان گونه‌شناسی سفال ساسانی عراق را وارث سنت سفال‌گری دیرینه میان‌رودان می‌داند (همان: ۷، ۲۱)، در کمال شگفتی ویراستار عنوان می‌کند «هنوز هیچ دست‌ساخته سفالین که با یقین بتوانیم، حتی با یقین نسبی، به دوران پس از هخامنشی، تا طلوع اسلام نسبت دهیم، به دست نیامده است».^۲

ویراستار چنین رویکردی را در ادامه همین مقدمه و در دیگر بخش‌های کتاب نیز پی گرفته است و هر جا که مجال یافته در پانوشت‌ها تاریخ، فرهنگ، و هنر دوران تاریخی ایران را از هخامنشی تا ساسانی انکار کرده است (برای نمونه، بنگرید به گروه ۱۳۸۴: ۱۶، کاتالوگ ۳: یادداشت ۲؛ همان: ۳۷، کاتالوگ ۲۵، یادداشت ۱).

یکی از روشن‌ترین بخش‌هایی که ناآشنایی ویراستار ترجمه فارسی کتاب را با مباحث فنی و هنری سفال دوران اسلامی بیش از پیش روشن می‌کند، توضیحی است که در ذیل کاتالوگ ۱۶۵ در صفحه ۱۵۳ آورده است. در این تصویر ظرفی با لعاب یک‌رنگ فیروزه‌ای

به نمایش درآمده که به وضوح بر اثر حرارت نامناسب و بیش از اندازه در کوره از شکل طبیعی خارج شده و اصطلاحاً «دفرمه» شده است. نویسنده به درستی و همان گونه که انتظار می رود این سفال را در زمرة ضایعات و وازده های کوره قرار داده و علت وضعیت مطلوب و نگه داری خوب آن را تا به امروز شکل زیبای آن که به صورت اتفاقی ایجاد شده دانسته است. با این حال، ویراستار فارسی کتاب در توضیحی عجیب آورده است:

ویراستار عمیقاً معتقد است که این فرم از ابداعات پرشکوه سازنده است و فرم گردن آن نه فقط حاصل تخریب در کوره نیست، بل به وجهی استادانه اشاره به خستگی، ازپافتادگی، و نیاز به استراحت را القا می کند. دلیل ارائه این نظر واضح است؛ اگر این مشربه به اصطلاح وازده بود، از نظر سازنده یا خریدار ارزش نگه داری پیدا نمی کرد تا بدین سلامت تا گنجینه آقای خلیلی باقی بماند. مؤلف محترم معلوم نیست با چه نگرشی این شیء را هم در زمرة ضایعات و هم زیبا و باکیفیت خوانده است (همان: ۱۵۳).

روشن است که اندک آگاهی ای از فرایند تولید و پخت سفال، خُرده تجربه ای درکنار کوره های سفال گری، یا پیمایشی کوتاه بر سطح محوطه های تولید سفال می توانست راه را بر چنین خیال پردازی های غیرعلمی ای ببندد.

در مواردی نیز ویراستار ناتوانی خود را در تشخیص نقوش روی ظروف، که نویسنده در کاتالوگ توصیف کرده، به پای نبودن چنین تصویرهایی گذاشته است و در زیرنویس مدعی انطباق نداشتن توصیف ها با تصویر سفال ها شده است (همان: ۲۹۰، زیرنویس ۳)؛ حال آن که دقت در تصویرها صحت توصیف های نویسنده کاتالوگ ها را روشن می کند.

توضیح های عجیب و نادرست ویراستار در مورد جای نام ها و معانی آن ها نیز دیده می شود. برای نمونه، آن جا که نویسنده به نقل از جوینی در تصرف و تخریب شهر بامیان آورده است:

«و از آن به بعد هیچ موجود زنده ای نباید در آن مکان سکنی گزیند. وی نام شهر را به «مائوبالیق» در فارسی به معنی شهر بد تغییر داد» (همان: ۲۶۵).

این جاست که ویراستار در زیرنویسی توضیحی ذیل همین صفحه و ستون آورده است: «معلوم نیست که مؤلف — مترجم برای فارسی شناختن کلمه «مائوبالیق» آن هم به معنای «شهر بد» به کجا رجوع کرده، آن هم در حالی که واژه شناخته شده بالیق در ترکی به معنای «ماهی» است» (همان).

ناآگاهی و تعصب ویراستار در این بخش کاملاً هویداست؛ نخست آن‌که نویسنده این بخش از کتاب (Nahla Nassar) هیچ‌گاه ادعا نکرده که واژه «ماوبالیغ/ ماوبالیق» واژه‌ای فارسی است و فقط به معنای فارسی آن، یعنی «شهر بد» اشاره کرده است. در این‌جا اگر ضعفی در انتقال مفهوم جمله مشاهده می‌شود در وهله نخست متوجه ویراستار است که باید با علامت‌گذاری صحیح و تبدیل عبارت «در فارسی به معنی شهر بد» به جمله معترضه، مفهوم ترجمه را درست و روشن منتقل می‌کرد. چنان‌که در اصل متن کتاب که در ادامه می‌آید معنا کاملاً روشن است:

(Grube 1994: 295) «He gave it the name Ma'u Baligh, which means in Persian *Bad Town*».

نکته دیگر آن‌که واژه ترکی «بالیغ/ بالیق/ بالغ/ بالق» به معنای «شهر، عمارت، و قلعه» به شکل تنها یا ترکیبی در اسامی شهرها و اماکن به کار رفته است (رحمتی آرات ۱۳۸۶) و معنای ترکیب «ماوبالیغ/ ماوبالیق/ مائوبالیغ/ مائوبالیق» در معنای «شهر بد» نیز در متون هم‌زمان مغول یا اندکی پس از آن به وضوح روشن شده است (جویی ۱۳۸۵: ۱۰۵؛ یزدی ۱۳۸۷: ۱۵۶).

۲.۲.۳ اشتباه در برگردان اصطلاح‌های تخصصی و فنی

۱.۲.۲.۳ اصطلاح‌های مربوط به گونه‌های سفالین و تکنیک‌های تزئین

یکی از مهم‌ترین مشکلات ترجمه این کتاب ناآشنایی مترجم و ویراستار با برابرهای فارسی رایج و شناخته‌شده اصطلاح‌های فنی و گونه‌های سفالین اسلامی است. مثلاً، مترجم در جای‌جای کتاب از ترجمه «فلز آذین» در برابر «Lustre» استفاده کرده است (گروه ۱۳۸۴: ۹، ۱۲، ۴۹، ۵۳، ۱۴۰، ...). حال آن‌که معادل رایج و کاملاً پذیرفته‌شده این گونه سفالین «زرین‌فام» است و مترجم بدون آشنایی با ادبیات موضوع برابرنهادی غیرمصطلح را به کار برده است.

واژه دیگر اصطلاح فرانسوی شانلوه (Champlevé) است که به نادرست «شامپلیو» (همان: ۱۰۱) نوشته شده است. هم‌چنین «Splashed Ware» به ظروف «لعاب لکه‌ای» ترجمه شده که اگرچه کاملاً اشتباه نیست، اما شایسته بود از ترکیب «ظروف لعاب پاشیده» که معادلی کاملاً رایج در این زمینه است استفاده می‌شد.

نمونه‌ای دیگر از ترجمه حرف‌به‌حرف اصطلاح‌های تخصصی و مطالعه‌نکردن و دقت‌نداشتن مترجم در این زمینه برگردان ظروف لکابی (Laqabi Ware) است که همه‌جا به غلط «ظروف لقابی» نگاشته شده است (همان: ۲۲۴-۲۲۷). در نمونه‌ای دیگر، مترجم

ظروف چینی سه‌رنگ موسوم به سانسایی (Sancai) (三彩) در اصل کلمه‌ای چینی به معنای سه‌رنگ) را ظروف شانگهای نامیده است (همان: ۲۵) و در کمال شگفتی، برای اطمینان از صحت ترجمه حتی به حرف‌نویسی شانگهای (Shanghai) در انگلیسی هم رجوع نکرده است.

نکته دیگر برگردان اشتباه شیوه تزئین سفالینه‌ها با ترکیب «... بر آستر لعاب ...» است که به دفعات در برابر «... under ... glaze» انتخاب شده است. برای نمونه «تزئینات سیاه بر آستر لعاب شفاف و فیروزه‌ای» (همان: ۴۷) در برابر «black decoration painted under turquoise» روشن است که در چنین مواردی عبارت «... under ... glaze» باید «... زیر لعاب ...» ترجمه شود تا شیوه تزئین کاملاً روشن ترجمه شده باشد (برای نمونه، ترجمه عبارت پیشین چنین است: تزئین نقاشی سیاه زیر لعاب شفاف فیروزه‌ای)؛ در حالی که ترکیب «بر آستر لعاب» مبهم و گمراه‌کننده است.

شاید یکی از گمراه‌کننده‌ترین اشتباه‌ها در این میان برگردان یکی از سبک‌های سفال زرین‌فام دوران میانی اسلامی ایران^۳ با نام «سبک درشت‌نقش» (Monumental Style) باشد که مترجم به اشتباه آن را «سبک یادبودی» (همان: ۱۴۱) ترجمه کرده است و خواننده را با این پرسش که «سبک یادبودی» در مقابل «سبک مینیاتور» (همان: ۱۴۲) (Miniatur Style)، که باید «ریزنقش» ترجمه می‌شد، چه وجه تسمیه و ویژگی‌های ظاهری‌ای دارد سرگردان می‌گذارد. برخی اشتباه‌ها نیز موردی‌اند و در همه کتاب تکرار نشده است. مثلاً، واژه «Slip» که در غالب بخش‌های کتاب به درستی «گلابه» ترجمه شده، در صفحه ۱۸ به اشتباه به «لعاب» برگردانده شده و خواننده بی‌خبر را به دنبال «لعاب سفید» (White Slip) بر ظرفی با لعاب یک‌رنگ سبز حیران می‌سازد.

اشراف‌نداشتن مترجم و ویراستار بر مباحث فنی سفال دوران اسلامی در پانوشتهای افزوده مترجم نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه، در صفحه ۲۱ زیرنویس ۳، مترجم در توضیح اصطلاح «Sgraffiato» آورده است: «تکنیکی که در آن با خراشیدن خمیر خیس سفال، تغییر رنگ در محصول نهایی ایجاد می‌کردند». حال آن‌که آنانی که اندکی آشنایی با گونه‌های سفال اسلامی و روش‌های ساخت و تزئین آن دارند آگاه‌اند که تکنیک موسوم به «اسگرافیاتو» خراشیدن نقوش نه بر روی خمیر خیس سفال، بلکه بر گلابه یا اسلیبی است که سطح بدنه سفال را پوشانده است و «تغییر رنگ در محصول نهایی» که مترجم از آن سخن گفته حاصل تفاوت رنگ اسلیب با خمیره اصلی سفال و نیز پرشدگی فضای خراشیده‌شده با لعابی است که پس از تزئین سطح سفال را می‌پوشاند.

۲.۲.۲.۳ اصطلاح‌های مربوط به فرم و کاربرد ظروف

فرم‌های ظروف سفالین نیز از دیگر مواردی است که گاه با اشکال و اشتباه برگرداننده شده است. برای نمونه، مترجم اصطلاح «آمفورا/ Amphora» (Grube 1994: 14) را که در ادبیات باستان‌شناسی فرمی آشنا با ویژگی‌های مشخص است به سبو (گروهه ۱۳۸۴: ۱۶) برگردانده که معادل درستی نیست. برای واژه «Dish» نیز بیش‌تر واژه «قاب» استفاده شده (همان: ۵۰، ۱۱۷، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۹) که امروزه در زبان فارسی اصطلاح رایجی نیست و با توجه به ابعاد نمونه‌های موردنظر معادل بشقاب، بشقاب بزرگ، یا سینی مناسب‌تر و متداول‌تر به نظر می‌رسد.

ظرف مأكولات (همان: ۲۰۱، ۲۴۲) یا قاب مأكولات (همان: ۲۶۹) نیز در برابر «Sweetmeat Dish» درست نیست و برای این فرم خاص با کارکردی ویژه، معادل «سینی شیرینی خوری» یا «ظرف شیرینی خوری» مناسب‌تر می‌نماید.

هم‌چنین، ترکیب «Pottery Stand» به معنی «پایه سفالی» به اشتباه «سفال پایه‌دار» ترجمه شده است؛ انتخابی که به هیچ‌روی منظور نویسنده و کاربرد شیء موردنظر را نمی‌رساند (همان: ۲۵۵-۲۵۷).

در مواردی نیز واژه یا ترکیب معادل می‌توانست با سلیقه بیشتر انتخاب شود که از جمله می‌توان به «ظرف مخصوص ریختن مایع» (همان: ۶۴، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۷) و «ظرف مخصوص ریختن مایعات» (همان: ۱۶۶، ۲۱۰) در برابر «Pouring Vessel» اشاره کرد؛ جایی که «آبریز» می‌توانست به سادگی انتخاب بهتری باشد. بدیهی است که کاربرد لغت آب در ترکیب «آبریز» کاربرد این نوع ظروف را به ریختن آب محدود نمی‌کند.

ترکیب «pinched type» برای نوعی از پیه‌سوزهای سفالی به «نوع چروکیده» (همان: ۱۶۳) برگردانده شده است که درست و روشن نیست. در واقع، «pinched» به شکل و شیوه ساخت دهانه چنین پیه‌سوزهایی اشاره دارد که با استفاده از فشار دو انگشت (نیشگون) و جمع کردن لبه بخشی از پیه‌سوز، زمانی که هنوز گل آن خیس و نرم است، ایجاد می‌شد. بر این اساس، معادل «نوع نیشگونی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

هم‌چنین، ترجمه فرم ظروف در سراسر متن یک‌دستی لازم را ندارد؛ آن‌گونه که «Bottle» گاهی به «بطری» (همان: ۱۸-۱۹) و گاهی به «کوزه» (همان: ۲۰) برگردانده شده است. «Lobed Cup» در جایی فقط «فنجان - کاسه» (همان: ۱۹) و جایی دیگر «فنجان لب‌دار» (همان: ۱۵۹)، «Beaker» گاه به درستی «پیاله» و گاه بی‌دلیل «آبخوری» (همان: ۱۷۱)، و «Jug» در اغلب موارد «کوزه» و گاه «پارچ» (همان: ۲۴۵) ترجمه شده است.

۳.۲.۲.۳ اصطلاح‌های تخصصی باستان‌شناسی

برابرنهادهای فارسی اصطلاح‌ها و واژگان باستان‌شناختی نیز گاهی غلط ترجمه شده است و حاکی از ناآشنایی مترجم و ویراستار با چنین مباحثی است. برای نمونه، «Samarra Horizon» (Grube 1994: 21) که عنوان یکی از مقاله‌های کتاب نیز است، به «لایه سامرا» (گروه ۱۳۸۴: ۲۱، ۲۲، ۲۵) ترجمه شده است؛ درحالی‌که برابر صحیح آن «افق سامرا» است و به افق سفالی سامرا اشاره دارد که اصطلاحی است با معنی مشخص و روشن در باستان‌شناسی.

در جایی دیگر واژه «Survey»، که در باستان‌شناسی به معنای «بررسی» با تعریفی مشخص و روشن است، به شکل «نقشه‌برداری‌های سطوح» (همان: ۱۱) «یا بررسی‌های سطح» (همان: ۲۵) به کار رفته است. واژه «Site» نیز، که در ادبیات باستان‌شناسی معمولاً به «محوطه» یا «محوطه تاریخی» ترجمه می‌شود، به «میدان» برگردانده شده است (همان: ۱۱، ۲۱، ۲۲، ۲۲۶). برای واژه «pit»، که در متون مرتبط با حفاری‌های باستان‌شناسی به «چاله زباله» یا ترکیباتی از این دست ترجمه می‌شود، نیز معادل «حفره» (همان: ۲۲۴) انتخاب شده است.

۴.۲.۲.۳ اصطلاح‌های تخصصی مربوط به هنر و تاریخ و فرهنگ اسلامی

ناآشنایی مترجم با مباحث مربوط به تاریخ، فرهنگ، و هنر به اصطلاح‌های تخصصی سفال و باستان‌شناسی محدود نیست؛ آن‌چنان‌که اصطلاح «طراز / Tiraz» در کمال شگفتی «تیراز» (همان: ۱۱) نوشته شده و واژه «Assassins» یا «حشاشین»، که اصطلاحاً بر اسماعیلیان نزاری اطلاق می‌شود، به «آساسسین‌ها» برگردانده شده است (همان: ۱۰۴). هم‌چنین، مترجم محترم با اصطلاح «غازی / Ghazi» در تاریخ سیاسی دوران اسلامی آشنا نیست و این اصطلاح را «قاضی» پنداشته و بدین شکل معنای جمله زیر را دگرگون کرده است:

«Ghiyath al-Din was principally involved in expansion in Khurasan and Shihab al-Din with Ghazi-tradition, inherited from Ghaznavids, in Northern India» (Grube 1994: 299).

ترجمه: «غیاث‌الدین به گسترش قلمرو در خراسان علاقه‌مند بود و شهاب‌الدین به سنت قاضی، که میراث غزنویان، در شمال هند بود» (گروه ۱۳۸۴: ۲۶۶).

ترجمه پیش‌نهادی: غیاث‌الدین عمدتاً درگیر گسترش قلمرو در خراسان بود و شهاب‌الدین با لقب غازی، که از غزنویان به میراث مانده بود، به شمال هندوستان مشغول بود. نمونه‌ای دیگر از این دست اشتباه‌ها واژه «اسفنکس / Sphinx» است که به «ققنوس» ترجمه شده است (همان: ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۹۱، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۰ و ۲۲۹). به‌نظر می‌رسد

که مترجم این واژه را با «Phoenix» اشتباه گرفته و تصویر واضح اسفنجس روی سفال‌ها نیز مانع از رخداد چنین اشتباهی از سوی مترجم و ویراستار نشده است.

۳.۲.۳ ضبط نادرست یا همراه با اشکال اسامی اشخاص، القاب، سلسله‌ها، و کتاب‌ها

متأسفانه، مترجم و ویراستار با صورت صحیح اسامی خاص افراد چندان آشنایی نداشته‌اند و به نظر می‌رسد که به‌منظور یافتن و ضبط صحیح آن نیز تلاشی نکرده‌اند. مثلاً، نام نویسنده اصلی کتاب، یعنی ارنست جی. گروبه، اگرچه روی جلد تقریباً به‌صورت صحیح نگاشته شده، اما در بخش‌هایی از کتاب نام همین نویسنده به‌شکل «ارنست جی. گراب» یا «ارنست گراب» آمده است (همان: ۹، ۱۱، ۴۵، ۱۱۹، ...). نام نویسنده ایتالیایی، کریستینا تونجینی (Cristina Tonghini) به‌اشتباه کریستینا تونگینی (همان: ۲۲۳)، نام پژوهش‌گر نام‌دار هنر اسلامی ارنست کونل (Ernst Kühnel) به‌نادرست و به‌شیوه برگردان حرف‌به‌حرف ارنست کوهنل (همان: ۱۰۳)، و نام فردریش زاره (Friedrich Sarre)، باستان‌شناس و شرق‌شناس آلمانی، فردریش سار نوشته شده است (همان: ۲۲، ۳۴، ۲۰۵). ضبط نام موزه‌ها و مجموعه‌ها نیز در موارد متعددی با اشکال همراه است؛ برای نمونه، مجموعه پاراویچینی (Paravicini Collection) به‌اشتباه «مجموعه پاراویسینی» (همان: ۱۸۸) و موزه خمینته (Gemeente) در شهر لاهه هلند «موزه ژمینت» (همان: ۱۴۲، ۱۵۴) نوشته شده است.

از نمونه‌های دیگر برگردان حرف‌به‌حرف و غیردقیق اسامی خاص و القاب می‌توان به تولونی‌ها (صحیح: طولونی‌ها) (همان: ۱۲۳)، الحکیم بامرالله (صحیح: الحاکم بامرالله) (همان: ۱۲۳)، و قاعدالقواعد (صحیح: قاعدالقواد) (همان: ۱۲۴) اشاره کرد. در جدول ۱ تعدادی از این اشتباه‌ها با ذکر صورت صحیح نام‌ها آمده است.

جدول ۱. نام اشخاص، سلسله‌ها، کتاب‌ها، و القاب

شکل ضبط‌شده در اصل کتاب	شکل اشتباه در ترجمه کتاب	شماره صفحه در ترجمه	شکل صحیح
Al-Malik al-Mujahid Shirkuh II	الملك المجاهد شبروخ دوم	۲۲۶	الملك المجاهد شبرکوه دوم
Ghuzz Turks	قوز ترک	۲۶۵	ترکان غز
David Bernabe	دلوود بارناب	۱۵	دیوید برنابا
Caliph al-Nasir	خلیفه النصیر	۲۶۶	خلیفه الناصر
Diya al-Din al-Muhammad	دیاع‌الدین محمد	۲۶۶	ضیاء‌الدین محمد
Assassins	آساسسین‌ها	۱۰۴	حشاشین / اسماعیلیان
Warqah wa Gulshāh	ورقا و گلشا	۱۸۷	ورقه و گلشاه
Najib al-Din 'Ali Buzghash	نجیب‌الدین علی بزقاش	۱۹۶	نجیب‌الدین علی بزغش

۴.۲.۳ نگارش نادرست نام‌های جغرافیایی

شاید پراشکال‌ترین بخش ترجمه را بتوان ضبط و برگردان نام‌های جغرافیایی و مکان‌ها دانست. چنان‌که نگارش جای نام‌ها در موارد متعددی با اشکال روبه‌روست یا اسامی به‌درستی معادل‌یابی فارسی یا عربی نشده‌اند. اگرچه چنین خطایی در هر ترجمه‌ای محل اشکال است، اما از آن نظر که در این کتاب در بسیاری موارد نام‌های جغرافیایی با منشأ یا مراکز تولید یا کشف گونه‌های مختلف سفالین در ارتباط است، این اشتباه‌ها نمودی دوچندان می‌یابد. برای نمونه، شهر معروف «رقه / Raqqa» به‌اشتباه به‌شکل «رقا» (گروه ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۲۵) ضبط شده و شهرهای «طرابلس» در لبنان و «حلب» در سوریه به همان شکل انگلیسی یعنی «تریپولی / Tripoli» (همان: ۲۲۳) و «آلیو / Aleppo» (همان: ۲۲۳) نوشته شده‌اند. «رُصافه / Russafa» در سوریه و «تل ابوشریفه / Tell Abu Sarifa» در عراق به‌شکلی نادرست به‌ترتیب «روسافا» (همان: ۱۲) و «تل ابوسریفا» (همان) حرف‌نویسی شده‌اند.

چنان‌که روشن است، مترجم و ویراستار کتاب هیچ‌یک با نام شهرهای اسلامی و محوطه‌های تاریخی آشنایی ندارند و این اسامی جغرافیایی را فقط به‌صورت حرف‌به‌حرف برگردانده‌اند؛ غافل از آن‌که چنین روشی تا چه حد می‌تواند خطاآفرین و مسبب گمراهی‌های جدی باشد. مایه تأسف است که کم‌ترین تلاشی نیز از سوی آنان برای یافتن صورت اصلی (فارسی، عربی، ترکی، و ...) این اسامی صورت پذیرفته است؛ چه اگر چنین بود، اسامی شهرهای مشهور و زنده‌ای چون حما (Hamma) و حمص (Homs) در سوریه به‌اشتباه «هاما» (همان: ۲۲۳-۲۲۶) و «همز» (همان: ۲۲۴) نوشته نمی‌شد یا در کمال شگفتی (Caucasus) (قفقاز) به «قسطنطنیه» و (Cyprus) (قبرس) به «مصر» ترجمه نمی‌شد (همان: ۱۰۵). مترجم در جایی حفاری‌های دانمارکی‌ها (Danish Excavations) (Grube 1994: 249) را «حفاری‌های دنیس» (گروه ۱۳۸۴: ۲۲۴) ترجمه کرده که همین یک نمونه میزان بی‌دقتی را در این زمینه کاملاً روشن می‌کند.

به‌علت تعدد اشتباه‌ها در ضبط و برگردان اسامی جای نام‌ها، در جدول ۲ فقط تعدادی از این خطاهای جغرافیایی با ذکر صورت صحیح نام‌ها فهرست شده است.

جدول ۲. جای‌نام‌ها

شکل ضبط‌شده در اصل کتاب	شکل اشتباه در ترجمه کتاب	شماره صفحه در ترجمه	شکل صحیح
Rusafa	روسافا	۱۲	رصافه
Tell Abu Sarifa	تل ابوسریفا	۱۲	تل ابوشریفه
Heshbon	حشبن	۱۲	حشبنون
Choche	شوش	۲۲	کوچه
Tulul al-Ukhaidir	تولول ال‌خیدیر	۲۲	تلول الاخضر
Failaka Island	جزیره فایلاکا	۲۲	جزیره فیلکا
Qatul	قتول	۲۳	قاطول
'Ana	عنا	۳۵	عانه
Sidi 'Okba	مسجد سیدی عکبا	۳۹	مسجد سیدی عقبه
Lashkari Bazar	لشکری‌بازار	۵۱	لشکری بازار
Otrar	ارتار	۸۴	اُترار
Bust	بوست	۱۰۴	بُست
Tiz	تیز	۱۰۴	تیس
Andij	آندیج	۱۰۴	اندج
Bailaqan	بیالاقان	۱۰۵	بیلقان
Apamaea	آپاما	۱۰۵	آفامیا
Caucasus	قسططنیه	۱۰۵	قفقاز
Trans-Caucasus	آن‌سوی قسططنیه	۱۰۵	ماورای قفقاز
Tarsus	تارسوس	۱۰۵	طرسوس
Cyprus	مصر	۱۰۵	قبرس
Qalat Sarawan	قلت ساراوان	۱۰۵	قلات سراوان
Khirbat al-Mafjar	خیرت المفجر/ خیربات المفجر	۱۲۲ و ۲۱۳	خریه المفجر
Fayyum	فایوم	۱۲۸، ۲۲۸، ۲۳۳	فیوم
Konya	کونیا	۱۳۱	قونیه
Fustat	فوستات	۱۲۵، ۱۳۷، ۲۲۷، ۲۲۶	فسطاط
Khiva	خیوا	۱۳۸	خیوه
Transoxiana	بین‌النهرین	۱۳۸	فرارودان/ ماوراءالنهر
Oren Kale	ارن کاله	۱۳۹	اورن قلعه

شکل ضبط شده در اصل کتاب	شکل اشتباه در ترجمه کتاب	شماره صفحه در ترجمه	شکل صحیح
Mshatta	مشاتا	۲۱۳	مشتی
Wasit	واسیت	۲۱۴	واسط
Raqa	رقا	۳۵، ۲۲۵	رقه
Tripoli	تریپولی	۲۲۳	طرابلس
Allepo	آلپو	۲۲۳	حلب
Hamma	هاما	۲۲۴، ۲۲۳	حما
Maarrat al-Nu'man	معارات النوعمان	۲۲۳	معرة النعمان
Tell Minis	تل مینیس	۲۲۴، ۲۲۳	تلمنس
Homs	همز	۲۲۴	حمص
Balis/Meskeneh	بالیس / مسکنه	۲۲۵	بالس / مسکنه
Hellmand Basin	هلمند باسین	۲۶۵	حوضه هلمند / هیرمند
Cisht	کیشت	۲۶۶	چشت
Shahr-i Gholghola	شهر غلغلا	۲۶۵	شهر غلغله
Graeco-Bacterian	گرکو - باکتریان Graeco-Bacterian	۲۶۵	یونانی - بلخی یونانی - باختری

۵.۲.۳ اشتباه در ترجمه، ترجمه نامفهوم، یا ترجمه غیر دقیق

در مواردی ترجمه اشتباه یک یا چند واژه مفهوم جمله را نادرست یا کاملاً دگرگون کرده است یا مترجم استنباط درستی از مفهوم متن نداشته و ترجمه‌ای نامفهوم یا غیر دقیق را ارائه داده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

- در بخشی از مقاله «سفال خمیر سنگی»، پیتر مورگان با پیوند میان بدنه‌های خمیرسنگی و تزئین زرین فام و نیز بهره‌گیری از نظریه مهاجرت سفال‌گران از مصر، تلاش می‌کند تا از طریق «مدل انتشارگرایی» یکی از نظریات را درباره ابداع و گسترش بدنه‌های خمیرسنگی مطرح کند و مورد ارزیابی قرار دهد (Grube 1994: 155)؛ اما متأسفانه مترجم کتاب در اشتباهی عجیب «Diffusionist Model» به معنای «مدل انتشارگرایی» را «الگوی حرکت مولکولی» ترجمه کرده و مطلب را یک‌سره به بی‌راهه کشانده است (گروبه ۱۳۸۴: ۱۳۷).

- نمونه‌ای دیگر:

«The term Laqabi appears to have been coined by dealers» (Grube 1994: 252).

ترجمه: «واژه لکابی بر سکه‌ها ضرب شده است» (گروبه ۱۳۸۴: ۲۲۴).
روشن است که در این جمله مترجم فعل «coined» را به معنای «ضرب سکه» تلقی کرده
که به هیچ‌روی ارتباطی با مفهوم جمله ندارد.
ترجمه پیش‌نهادی: به نظر می‌رسد که اصطلاح لکابی را دلالتان ابداع کرده‌اند.
- نمونه‌ای دیگر:

«The use of stone-paste ware in the Muslim world was, it has been suggested, an Egyptian innovation» (Grube 1994: 249).

ترجمه: «کاربرد ظروف خمیر سنگی در دنیای اسلام حاصل نوآوری یک مصری است»
(گروبه ۱۳۸۴: ۲۲۳).

ترجمه پیش‌نهادی: آن‌گونه که پیش‌نهاد شده است، کاربرد ظروف خمیرسنگی در دنیای
اسلام یک نوآوری مصری است.
- نمونه‌ای دیگر:

«This small bowl decorated with a sphinx, depicted in the regardant position characteristic of the Raqqa style (the forelegs have been repainted)» (Grube 1994: 254).

ترجمه: «این کاسه کوچک با نقش ققنوس به عقب برگشته ویژگی سبک رقّا دارد و
قسمت جلویی دوباره نقاشی شده است» (گروبه ۱۳۸۴: ۲۲۹).

ترجمه پیش‌نهادی: این کاسه کوچک با نقش اسفنجی تزئین شده که به پشت سر
می‌نگرد؛ حالتی که مشخصه ظروف رقه است (پاهای جلو دوباره رنگ‌آمیزی شده‌اند).
- نمونه‌ای دیگر:

«Both of vessel seen here appear to have been popular in the Saljuq period. While the first seems to have been produced exclusively in monochrome, the second is also recorded with blue-and-white strips, and lustre-painted decorations» (Grube 1994: 186).

ترجمه: «به نظر می‌رسد شکل این دو ظرف در دوران سلجوقی رایج بوده، اولی را
به صورت تک‌رنگ تولید کرده‌اند و دومی به نوارهای سفید و آبی و هم‌چنین نقوش فلز
آذین‌میزین است» (گروبه ۱۳۸۴: ۱۶۶).

مترجم این پاراگراف را آن‌گونه ترجمه کرده که به نظر می‌رسد ظرف اول با لعاب
یک‌رنگ پوشیده شده و ظرف دوم با نوارهای آبی و سفید و نقوش زرین‌فام تزئین شده
است؛ حال آن‌که هر دو ظرف مورد اشاره که تصویر آن‌ها در کتاب آمده لعاب یک‌رنگ
دارند. در واقع، منظور نویسنده اشاره به فرم این ظروف است که در شکل اول فقط برای

ظروف یک‌رنگ و در فرم دوم برای ظروف با نوارهای آبی و سفید یا تزئین زرین‌فام نیز استفاده شده است.

ترجمه پیش‌نهادی: به نظر می‌رسد که هر دو شکل ظروفی که در این جا دیده می‌شود در دوران سلجوقی رایج بوده است. در حالی که شکل نخست منحصرأ به صورت یک‌رنگ تولید می‌شده، نمونه‌هایی از شکل دوم با نوارهای آبی و سفید یا تزئینات زرین‌فام نیز ثبت شده است.

- نمونه‌ای دیگر:

«The upper part of body is decorated with a simple pattern of flat wide ribs»
(Grube 1994: 185).

ترجمه: «قسمت بالایی بدنه با الگوی ساده‌ای از تورهای پهن تزئین شده ...»
(گروبه ۱۳۸۴: ۱۶۵).

ترجمه پیش‌نهادی: بخش بالایی بدنه با طرح ساده‌ای از شیارهای پهن و یک‌نواخت تزئین شده است.

- نمونه‌ای دیگر:

«The division of the rim into seven lobes is unusual and must have proved difficult, a fact borne out by unequal size ... Lobed rims also known in earthen ware from east Iran»
(Grube 1994: 307).

ترجمه: «تقسیم‌بندی لبه به هفت لب غیرمعمول است، زیرا اندازه‌های آن‌ها نامساوی است ... لبه‌های لب‌دار در سفال شرق ایران موسیقی شناخته شده است» (گروبه ۱۳۸۴: ۲۷۶).

ترجمه پیش‌نهادی: تقسیم لبه به هفت لب غیرمعمول است و باید به‌دشواری از کار درآمده باشد؛ حقیقتی که با توجه به اندازه نابرابر تقسیمات تأیید می‌شود ... لبه‌های لب‌دار در ظروف خمیر رُسی شرق ایران نیز شناخته شده است.

۶.۲.۳ اشتباه در برگردان و ضبط کتیبه‌ها

در مواردی نویسنده کتاب کتیبه کوتاه عربی مربوط به ظرفی خارج از مجموعه^۴ یا نامی عربی را با حروف انگلیسی نوشته است. در این موارد، برگردان مترجم اغلب با اشتباه همراه است. از جمله می‌توان به کتیبه «ghibtah»، که در واقع باید «غبطه» خوانده شود، اشاره کرد؛ کتیبه‌ای که مترجم آن را به «قبتاح» برگردانده است (همان: ۴۳) یا «Wadud» (ودود) که یکی از نام‌های خداوند است به اشتباه «وداد» نوشته شده است (همان: ۹۶).

۷.۲.۳ رعایت نکردن امانت‌داری کامل

ایراد دیگری که بر ترجمه کتاب وارد است حذف گه‌گاه عبارت‌ها یا کلماتی از چاپ اصلی است. موضوعی که خواننده را از دسترسی به بخشی از مطالب کتاب اصلی محروم می‌کند. برای نمونه، می‌توان به حذف نام «Oren kale» (Grube 1994: 122) از متن ترجمه (گروبه ۱۳۸۴: ۱۰۵) یا حذف تعدادی از نام‌های خداوند (همان: ۹۶) هم‌چون «الواسع»، «الواحد»، و «الوالی» (Grube 1994: 108) اشاره کرد. در مواردی نیز عبارت‌های کوتاهی از متن کتاب در ترجمه نیامده که نمونه‌ای از آن جمله در ادامه می‌آید:

«The stylistic evidence suggests, however, that the earlier date is not the date of manufacture but a reference perhaps to an earlier revetment, possibly in brick» (ibid.168).

ترجمه: «شواهد سبکی نشان می‌دهد که تاریخ قدیمی‌تر تاریخ تولید نیست و شاید برای ارجاع به روکش قدیمی‌تر قید شده است» (گروبه ۱۳۸۴: ۱۴۳).

ترجمه پیش‌نهادی: باین‌حال، شواهد سبکی نشان می‌دهد که تاریخ قدیمی‌تر تاریخ تولید نیست، بلکه شاید ارجاعی است به پوششی قدیمی‌تر احتمالاً از جنس آجر.

اما مهم‌ترین بخش حذف‌شده از اصل کتاب دو پیوست انتهایی است. پیوست نخست (Concordance) فهرست تطبیقی شماره‌های کاتالوگ با شماره اصلی ظروف در مجموعه خلیلی است و فهرست دوم (Inscriptions)، که پیوستی بسیار مفید و کاربردی است، به متن (فارسی یا عربی) و معنای انگلیسی کتیبه‌های سفال‌های کتاب به ترتیب شماره کاتالوگ اختصاص یافته است. درمورد پیوست دوم، مترجم اصل کتیبه‌ها (فارسی یا عربی) را جایگزین ترجمه‌های انگلیسی کتیبه‌ها در متن کتاب کرده و برگردان انگلیسی کتیبه‌ها بدون ترجمه حذف شده است. اگرچه این کار دسترسی و خوانش کتیبه‌های فارسی را برای خواننده ساده‌تر کرده است و می‌تواند از نکات مثبت چاپ فارسی کتاب محسوب شود، اما درمورد کتیبه‌های عربی ترجمه نکردن آن‌ها به فارسی فهم معنا را برای خواننده ناآشنا یا کم‌آشنا به زبان عربی با دشواری همراه می‌سازد. درعین حال، انتقال متن کتیبه‌ها از پیوست به متن با اشتباه‌هایی همراه بوده که از آن جمله است عبارت «توکل [تکفا] سل [تعطا]» به اشتباه «توکل، [تو] سل [تعطا]» نوشته شده است (گروبه ۱۳۸۴: ۳۲). هم‌چنین، در صفحه ۱۷۷ در حین انتقال کتیبه از پیوست محذوف اصل کتاب به متن ترجمه کلمه «دلم» از انتهای مصرع «زنهار مده دم که در این خسته دلم» افتاده است.

۸.۲.۳ ترجمه‌نشدن برخی واژگان

در ترجمه کتاب مواردی وجود دارد که مترجم محترم کلماتی را که در فارسی معادل رایج و روشنی دارند ترجمه نکرده و فقط آن کلمات را با الفبای فارسی نوشته است. در جدول ۳ برخی از این واژگان فهرست شده است.

جدول ۳. واژه‌های برگردان‌نشده

معادل پیش‌نهادی (باتوجه به متن)	شماره صفحه در ترجمه (برای نمونه)	برگردان در ترجمه کتاب	واژه در اصل کتاب
بز کوهی	۱۵۴	آنتولوپ	antelope
قاب	۲۵۴، ۲۳۶	پانل	Panel
نقش مایه	۸۰، ۲۲۷، ۲۳۶	موتیف	Motif
قلیایی	۳۰۰، ۲۶۷	آلکالاین	alkaline
مجموعه رنگ	۱۸۹	پالت	Palette
منفی	۱۵۸	نگاتیو	negative
شاهزاده	۱۵۷	پرنس	Prince
طُرّه (اصطلاحی در خوشنویسی)	۱۴۳	سریف	Serif
رنگ‌دانه	۲۹۸	پیگمنت	pigment

۹.۲.۳ امکان انتخاب معادل زیباتر

در بخش‌هایی از ترجمه امکان انتخاب معادل‌هایی زیباتر وجود داشته است. از آن جمله می‌توان به انتخاب ترکیب‌های «ساز سیمی» (گروه ۱۳۸۴: ۱۹۰) و «عودزن» (همان: ۱۵۷) اشاره کرد که چندان جالب نیست و به جای آن‌ها «ساز زهی» و «عودنواز» ترکیباتی زیباتر و متداول‌تر به نظر می‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه گذشت چکیده‌ای بود از تلاش برای خوانش دقیق و بررسی و نقد ترجمه کتاب *سفال اسلامی*. روشن است که موارد مطرح‌شده در این نوشتار همه مطالب موردنقد کتاب را شامل نمی‌شود و فقط اشارتی به کاستی‌های ترجمه و برخی نکات قوت چاپ کتاب است؛ اما همین اندک نیز بیش‌ازپیش روشن می‌سازد که ترجمه متنی تخصصی فقط از

مترجمی تخصصی و زبده و آشنا با کلیات، دقایق، و اصطلاحات آن تخصص ساخته است و صرف آشنایی با یک زبان یا درپی کشیدن عنوان ویراستار به‌هیچ‌روی ترجمه درست و دقیق و سخنه متن علمی را تضمین نمی‌کند. درمورد این کتاب نیز اکنون روشن است که ناآگاهی مترجم و ویراستار کتاب از فرهنگ و هنر دوران اسلامی به‌صورت اعم، و نیز اشراف‌نداشتن آنان بر جزئیات فنی و اصطلاح‌های تخصصی سفال‌گری دوران اسلامی به‌طور اخص، چگونه متنی پرارزش را به ترجمه‌ای پرغلط، آکنده از ابهام، و در مواردی گمراه‌کننده تبدیل کرده است. تعداد این لغزش‌های تخصصی چندان زیاد است که ترجمه روان بخش‌هایی از کتاب را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و گاهی جایگاه آن را تا اندازه یک آلبوم عکس باکیفیت از سفال‌های نفیس دوران اسلامی تنزل داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیوست‌های کتاب از ترجمه حذف شده است.
۲. جمله‌های داخل گیومه که از ویراستار یا مترجم نقل شده حتی در علامت‌گذاری‌ها دقیقاً به همان شکل موجود در کتاب نقل شده است.
۳. برای آشنایی با سبک‌های سفال زرین‌فام سده‌های میانی ایران، بنگرید به Watson 1985.
۴. کتیبه‌های خوانای نمونه‌های موجود در مجموعه به‌صورت کامل در پیوست ۲ اصل کتاب به زبان و خط اصل کتیبه (فارسی یا عربی) فهرست شده‌اند که متأسفانه این پیوست از ترجمه کتاب حذف شده است.

کتاب‌نامه

- جوینی، عظاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، به‌کوشش محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- رحمتی آرات، رشید (۱۳۸۶)، «بالغ/بالغ (بالیق، بالیغ، بالغ، بالق)»، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۲، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- گروبه، ارنست جی. (۱۳۸۴)، *سفال اسلامی*، ترجمه فرناز حائری، ویراستار فارسی ناصر پورپیرار، جلد هفتم از گزیده ده‌جلدی مجموعه هنر اسلامی، گردآوری ناصر خلیلی، تهران: کارنگ.
- نیستانی، جواد و زهره روح‌فر (۱۳۹۰)، *ساخت لعاب زرین‌فام در ایران براساس مطالعات تاریخی و پژوهش‌های آزمایشگاهی*، تهران: آرمان‌شهر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، ج ۲، به‌کوشش سیدسعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Blair, Sh. S. and J. M. Bloom (2003), "The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field", *The Art Bulletin*, vol. 85, no. 1.
- Golombek, L., R. Mason and G. Bailey (1996), *Tamerlane's Tableware: A new Approach to the Chinoiserie Ceramics of Fifteenth and Sixteenth Century Iran*, California: Mazda Publisher in Association and Royal Ontario Museum.
- Grube, E. J. (1994), *Cobalt and Luster, The First Centuries of Islamic Pottery*, New York: The Nour Foundation In Association With Azi Muth Editions and Oxford University Press Inc.
- Mason, R. (2004), *Shine Like the Sun: Lustre-Painted and Associated Pottery from the Medieval Middle East*, California: Mazda Publishers.
- Mason, R. B. (1997), "Review: Cobalt and Lustre and the Publication of Islamic Ceramics", *Arts Orientalis*, vol. XXVII.
- Priestman, S. M. N. (2013), *A Quantitative Archaeological Analysis of Ceramic Exchange in the Persian Gulf and Western Indian Ocean, AD c.400-1275*, Ph.D Thesis, School of Humanities, University of Southampton.
- Soucek, P. P. (2004- 2005), "Review: Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery, vol. 9, The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art", *Studies in the Decorative Arts*, vol. 12, no. 1.
- Watson, O. (1985), *Persian Lustre Ware*, London: Faber and Faber.
- Watson, O. (1997), "Review: The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art, vol. IX: Cobalt and Lustre: The First Centuries of Islamic Pottery", *Art History*, vol. 20, no. 2.